صد هزار آن شیخ اول کشته شد / از دم تو غیب را آماده شد
وان قلاوی تر ز نهمیکین آست / زندگی بخشی که سر مدفاست

جان جمله معجزات آن شیخ بود / بیان کز نفس آن می بیابی آن خویشت و کشنده کاو عقلت داود
کشته خدا ظلم جهانی زنده شد / حق است یا شیخ که آب حق است که بقوت و یاری و قوانه ظالم و
نفس خود را کش جهان را زنده کن / خواجه را کشتست و در آشد بکن
مدعی کاو نفس تست همین / خویش را خواجه کردست و همین
عقل کاو غالب آید بر تنگا / روزی هیچ او موقوف هست
روزی هیچ نخواهد بر تن / راکه کاو نفس باشد نفس تن
نفس کو به چون کشی کاو را بتن / خواجه زاده عقل مانده بیوا
روزی هیچ نخواهد بر تن / قوت ارواح هست و از آن قاتیست
دوستش خیری خورد هم در نگام / دوستش خیری خورد هم افسانه است
خشم بر اسباب از چه دو خشم / گر ز خوش خشمان گر شم آموختیم
انبیا در قطع اسباب آمدند / بی سبب مر جمله را بگشادند
رکیها هم آرد خدا زسنگ شان / بشم را بریشم آید کشان
مرغ با بیلی دو سنگ آلکند / سیل را سوراخ سوراخ آلکند
دم کاو کشته بر مقتول زن / تا شود زنده کاندم در کشن
همچنین زر آنها و قرآن تا تمام / رفض اسباب علت اسلام
بند معقولات آمد فلسفی / شهسوار عقل عقل آصفی
مغز حیوانی ز پوست دارد صد خلل / مغز مغز از اعلال آید جلال
عشق و فقر با کند یک سیاه / عقل عقل آفاق دارد بر زماه
آن سیاه و ابر سیاه از قدر یا / زان غیب قدرت تا کند از آن
همچنان که قدر جان از جان بود / قدر جان از پر تو جانان بود
همین یکی کین ناطقه حیوانی کند / تا بقرنی بعد ما آبی رسد

زندگی بخشی که سر مدفاست
کو جهنده مرده را جانی بود
سر کی از نو خدا را بنده شد
خواجه را کشتست و در آشد بکن
بر کشنده کاو تن منکر مشو
آنکه بکشد کاو را کاصل هست
نفس نفی خواجه کشت و بشیا
کنج اندر کاو و دان ای کنج دکاو
هر چه می آید ز پنهانخانه است
در سبب منگر در آن اکنون نظر
پیر را عاشق چاشنی کندم باشند
خون خود جوید ز خون لا تخوش
بند کی کن تا ترا صیدا شود
مغده حیوان هیئت پوست جو
عقل کل کی کام بی ایقان شود
نور تابش بر دل و جان بار گشت
قیمت جان کیسه از زر است
بی زدان جان کیسه اسیر است
هیچ کشتی کاو نوازد آستون
لیک گفت سالفان بایی بود

نه که هم تورات و انجیل و زبور / شد گواه صدق قرآن ای مدام
روز محشر هیچ خود هیچ سبب / گر بشست آبرو بر هیچ سبب
بلکه رزقت از خدا و ند بهشت / بی صداع یا غبان هیچ رنج
زانکه نفع نانی از آن نانی فزود / مدت آن نانی بی دستیار بود
ذوق پنهان نفس آن چون شیخ خود / نان بی سفره ولی ابرده است
روز جانی کی بر جا سبق هست / خیر عبدال شیخ کو داود نیست
نفس چون با شیخ جید کام تو / از بن دندان شود او رام تو
صاحب آن کاو را مه آنگاه شد / گرم و او اوداد کاو شد
عقل کاو غالب آید بر تنگا / بر سگ نفست که با شیخ بود
نفس از دریاست با صد دور تن / روی شیخ او را نو دو بر کن
گر تو صاحب کاو را خواهی نبود / چون خران خشنی کن آن شد مجرمان
گر تو خواهی اینی از زو بیا / دستش از دامان مکن کاو را
خاک شو در پیش شیخ با صفا / تا ز خاک او بر دید صد کیب
صد زبان و هر زبانش صد لغت / زرق و دستانش بیاید در صفت
چون بنزدیک ولی مدشو / آن زبان صد کر نش گونه شود
مدعی کاو نفس آمد نصیح / صد هزاران بحث را دانا صحیح
شهد را بنهید الا شاه را / ره نماند زو نه آگاه را
نفس را تسبیح و مصحف در بین / خنجر و شمشیر اندر آستین
مصحف و سالوس او با او مکن / خویش با او هم هر و هم هر مکن
سوی خرقت آورد هر خرقه / وندرا ندازد ترا در فقر و
عقل نورانی و نیکو طالب است / نفس ظلمانی هر چون غالب است
زانکه آواز خانه عقل تو بود / زانکه آواز خانه عقل تو بود
زانکه او در خانه عقل تو عزت / بر در تو سگ بود خیر و شب
با نبی با آشپزان سوی پیشه بود / این سگان کو را فکر کردند
کار نفس تن خداوند تمام شهر / او نگردد جز خوی القلب قهر
هر که جنس اوست یار او شود / خو بکرد او دو کو شخصیت بود
کو بدل گشت جنس خانه / هر کرا حق در مقام دل نشاند
خلق جمله علمی انداز کین / با علت میشود علت یقین
مدرسی خوی او دوی کند / هر که بی تیر کف دوی زند
چون رصیادی شود او ابو طیر / مرغ ابلیسکه انسوی
نقد را از قلب نشناسد تو / همین دو دیگر ز اگر چه صنوبست
رسته و بر بسته بیش و بیکست / گر یقین خوی کند او در نگست
انچنین کس کرد کی مطلق است / جوش این تمیز شود و حق است
همین او دیگر ز چون او مور شد / سوی آن شتاب بی اذا دیر

گر یقین عیسی علیه السلام از احمق نسوی که به شتاب و تعجیل

عیسی مریم بکوی میکرد گشت / در جهت کس نیست چو گر بی خبر
باشتابا و گمان می گفت هست / شیر کوشی خول و خوبی جوابت
آن یکی بر بی و دیدی گفت خیر / بی شتابا و گمان می گفت هست
گر شتاب خود جواب و گفت
بچه و میدان بر بی عیسی بود / پس محمد جهد عیسی را نمود
گر بی مرضات حق غلط است / که مرا اندر گریزت مشکل است
ای دلا اشیو بیکو بر بی کم / بیت شیر و نه خصم و خوف بیم
گفت از احمق گریزانم بدم / میرسانم و بیش اندم

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)